

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



Umm Al-Qura
UNIVERSITY

فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام

➤ این نشریه به استناد مجوز شماره ۱۷/۵۲۸۰۱۸/۳ مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۲۰ کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای اعتبار علمی - پژوهشی است.

➤ این نشریه، بر اساس مجوز شماره ۱۲۴/۳۵۳۲ مورخ ۱۳۸۸/۰۷/۲۱ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

➤ این فصلنامه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC) www.isc.gov.ir

بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com

شماره ۱، پیاپی ۳۳، بهار ۱۳۹۹ سال نهم،

تأثیر تنش‌های میان قطر و عربستان سعودی بر روابط سایر کشورهای حوزه خلیج فارس (۲۰۱۷) حدیث روشنی

کارشناس ارشد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)،
قزوین، ایران.

محمد رحیم عیوضی

استاد(هیئت علمی) گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

چکیده

هدف: هدف از انجام مطالعه حاضر تحلیل و بررسی این موضوع است که چگونه تنش های موجود بین قطر و عربستان بر روابط سایر کشورهای واقع در حوزه خلیج فارس تاثیرگذار خواهد بود و اهمیت مواضع جمهوری اسلامی ایران در این رابطه به عنوان قدرتی منطقه ای به چه صورت می باشد؟

روش: مطالعه حاضر یک پژوهش توصیفی – تحلیلی است که با استفاده از روش کتابخانه ای ضمن مراجعه به اسناد شامل کتب و مقالات، بانک های اطلاعاتی و دیجیتال گردآوری شده است.

یافته‌ها: تنش میان کشورهای همجوار در منطقه ای که مستعد تحولات بسیاری است، اثرات مهمی بر رویکرد کشورهای دارای منافع خواهد داشت، تغییر ایدئولوژی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در روابط با یکدیگر و نیز تنزل جایگاه عربستان سعودی از رویکرد قدرت مآبانه اش از جمله اثرات مهم تداوم تنش های موجود میان قطر و عربستان است. دوحه نیز منافع جدیدی را برای خود تعریف کرده که تداوم مناقشاتش با سعودی ها تا به امروز نشان از تغییرات ایدئولوژیکی در این کشور است.

نتیجه‌گیری: تمامی تغییرات ایدئولوژیکی کشورها به یکباره و در مدتی کوتاه اتفاق نمی‌افتد و قطعاً با صرف هزینه‌های مادی و معنوی، این کشش در دولت‌ها وجود دارد تا ایدئولوژی خود را در راستای منافع جدیدی که برای خود تعریف کرده‌اند تغییر بدهند.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، قطر، دگرگونی اجتماعی، شورای همکاری خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران

غرب آسیا به‌ویژه منطقه نفت‌خیز خلیج فارس همواره به لحاظ ژئوپلیتیکی و راهبردی دارای اهمیت بسیاری بوده و در معرض تحولات مهمی قرار داشته است. به لحاظ تاریخی، از زمان کشف این نقطه مهم از جهان، دائماً محلی در جهت تاخت‌وتاز کشورهای بوده است که در این منطقه منافع را در نظر گرفته بودند و یا به‌عنوان مسیری در جهت دستیابی به مناطق تحت نفوذ خود از آن استفاده می‌کردند. کشورهای حوزه خلیج فارس عبارت‌اند از: ایران، عمان، بحرین، کویت، امارات، عربستان، عراق، قطر. اختلافات مرزی از مهم‌ترین وجوه اختلافات میان کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه در میان اعراب بوده است. با وجود اشتراکاتی که میان این کشورها به لحاظ اقتصادی و سیاسی و قبیله‌ای وجود دارد لکن در بعضی سیاست‌های خود در مقابل تحولات موجود دارای تعارضاتی نیز هستند. بارزترین نمودهای تنش‌های میان اعراب را می‌توان در تعارضات موجود میان شورای همکاری خلیج فارس ملاحظه کرد. عربستان و قطر از جمله مهم‌ترین اعضای شورای همکاری خلیج فارس هستند که علی‌رغم هم‌پیمان بودنشان دارای تعارضاتی در رابطه با مسائلی که اکنون منطقه درگیر آن‌ها است، هستند. تعارضات موجود میان این دو کشور از تفاوت‌هایی نشأت می‌گیرد که هر دو در مواضع خود نسبت به تحولات موجود در منطقه دارند. البته عوامل خارجی هم در بروز این درگیری‌ها دخیل بوده است که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. تنش‌ها و فراز و نشیب‌ها خاصیت دائمی منطقه خاورمیانه و به صورت جزئی‌تر حوزه خلیج فارس بوده است که در بازه‌های زمانی مختلف این تنش‌ها بین کشورهای مختلفی رخ داده است. در باب ضرورت انجام پژوهش‌های متعدد در رابطه با مسائل و تحولات موجود در منطقه، قرار داشتن ایران در معرض تأثیرپذیری از تحولات پیش روی منطقه در زمان حال و نیز آینده روابط کشورهای واقع در خلیج فارس، بارزترین دلیل بر انجام این قبیل از تحقیقات که پیرامون مسائل منطقه پرتنش خلیج فارس می‌گردد، است. از مهم‌ترین دلایل بر کاربردی بودن پژوهش حاضر، کاربرد آن در سیاست‌گذاری‌ها و مواضعی است که جمهوری اسلامی ایران در قبال رویدادهای منطقه دنبال خواهد کرد و تنش نیز

مهم‌ترین عامل آشوب‌زا در میان کشورهای حوزه خلیج‌فارس تا به امروز بوده است و مهم‌تر آنکه تنش میان کشورهای رخ بدهد که مدعی هستند باید به واسطه اشتراکاتی که در زمینه‌های مختلف نیز دارند، سیاست‌ها و رویکردهای خود را در یک راستا تنظیم کنند. تحلیلی درست از شرایط منطقه و به دنبال آن موضع‌گیری‌های صحیح در مقابل رویدادهای موجود از مهم‌ترین وظایف سیاستمداران در این بازه زمانی است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی به صورت کتاب و مقاله و پایان‌نامه در رابطه با خلیج‌فارس و مسائل موجود میان اعضای این منطقه حیاتی از جهان صورت گرفته است. در رابطه با مسئله مورد نظر در این پژوهش یعنی به صورت جزئی‌تر در مورد قطر و عربستان هرچند که طبیعتاً آثاری که صرفاً در رابطه با روابط هردو کشور در منطقه به نگارش درنیامده است، ولی قطعاً عربستان و قطر از مهم‌ترین اعضای حوزه خلیج‌فارس هستند که تحولاتی که امروزه هردو کشور را درگیر کرده است صرفاً به اولین روز آغاز تنش‌ها برنمی‌گردد.

- از جمله آثاری که در ارتباط با این پژوهش پرداخته‌ایم که عبارت‌اند از: مقاله‌ای با عنوان «تبیین دلایل واگرایی در روابط سیاسی عربستان سعودی و قطر» که توسط یونس فروزان، عبدالرضا عالیشاهی، علی محمد دوست در سال ۱۳۹۶ به نگارش درآمده است و عواملی که منجر به شکل‌گیری این تنش‌ها نیز شده است را بررسی کرده است و شکاف ایدئولوژیکی که در روابط میان دو کشور به وجود آمده است و مواضع متفاوتی که دو کشور نسبت به تحولات موجود در منطقه داشتند منجر به بروز عوامل واگرایی در روابط دو کشور نیز شده است.

- بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی «از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن ۲۰۱۷»، اثر دیگری

است که به قلم عبدالرضا عالیشاهی و حسین مسعودنیا و یونس فروزان در این رابطه در سال ۱۳۹۶ به انجام رسیده است و در نگاهی کلی و در یک بازه زمانی معینی تا زمان آغاز تنش‌ها به بررسی روابط دو کشور در زمینه‌های همگرایی و واگرایی پرداخته است. این اثر ضمن تمرکز بر دگرگونی‌های اجتماعی که در قطر در حال رخ دادن است بیشتر به تحولات در حال انجام در این کشور توجه داشته و در حداقلی‌ترین حالت این عامل را اصلی‌ترین دلیل بروز این شکاف‌ها در روابط دو کشور در منطقه علی‌رغم وجود اشتراکات مذهبی می‌داند.

- «تطور دیپلماسی در قطر»؛ از بی‌طرفی محافظه‌کارانه تا نفوذ هوشمند نوشته بهنام سرخیل (۱۳۹۵)، ایشان در این اثر به بیان این مسئله پرداخته که قطر با تغییر در سیاست‌ها و راهبردهای خود چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان، به دنبال تغییراتی بنیادین در اعمال سیاست‌های خارجی خود در روابط با سایر کشورها در نظام بین‌الملل است و به دنبال بهره‌گیری از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود در جهت این تغییرات است، از جمله این تغییرات جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فرهنگ‌سازی در رابطه با دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای، فعالیت در زمینه‌های گردشگری و... .

- در رابطه با روابط دو کشور قطر و عربستان در اثر دکتر اصغر جعفری ولدانی تحت عنوان «نگاهی به اختلاف‌های مرزی قطر و عربستان» (۱۳۷۱)، به تاریخچه این اختلافات و دلایل آن پرداخته شده است و ذخایر عظیم نفت و گاز و اهمیت آن در تعیین مرزهای دریایی این دو کشور، یکی از دلایل اختلافات مرزی بین دو کشور است (۱۳۷۱). این اثر صرفاً به درگیری‌های مرزی دو کشور پرداخته است و این عامل از دلایل تاریخی مناقشات میان دو کشور است.

- «نقش‌آفرینی قطر در منطقه خلیج فارس با توجه به مناقشات اخیر خاورمیانه» (۱۳۹۴) نوشته احمد جالینوسی و یگانه سادات طباطبایی و هنگامه البرزی، بر این مسئله تأکید دارد که با وقوع خیزش‌های بیداری ۲۰۱۱، احساس نیاز به تغییر و

تحولاتی در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای میزبان این خیزش‌ها به وجود آمد و در این بین قطر به‌عنوان بازیگری مدعی در تحولات پیش روی خلیج فارس، به دنبال افزایش نقش خود در مدیریت مسائل منطقه از طریق مداخله در بحران‌های پیش‌آمده در کشورهای عربی بود و فرض این پژوهش بر آن است که قطر علی‌رغم اینکه توانسته در سال‌های اخیر نقش مؤثری را در مدیریت تحولات منطقه ایفا کند، اما این ایفاگری بادوام نیست و از جمله مهم‌ترین دلایل موقت بودن این شرایط قطر، قرار داشتن قدرتهایی مانند ایران و عربستان در مجاورت این شبه‌جزیره کوچک است.

مبانی نظری؛ دگرگونی اجتماعی، شکاف‌های اجتماعی

دگرگونی اجتماعی

دگرگونی اجتماعی را الزاماً بایست، خاصیت همه جوامع سیاسی دانست و این خصیصه عبارت است از مجموعه‌ای از تغییرات عملی شده در ساختارها و نهادهای یک جامعه سیاسی که اتفاقاً منشأ و منبع اصلی این دگرگونی مسائلی از قبیل تحولات در محیط طبیعی، تغییراتی جمعیتی، و حتی القای تفکرات جدید (ایدئولوژی، هیئت حاکمه جدید و...) تکنولوژی، رقابت، جنگ، حکومت و برنامه‌ریزی و جنبش اجتماعی، را در برمی‌گیرد (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۱). ممکن است حتی برخی از وقایع و یا مجموعه از اقدامات انفرادی، آهنگ دگرگونی را برای مدتی، تشدید و یا برای مدتی از آن بکاهد، اما در طولانی‌مدت این نوسان، قابل پیش‌بینی است (شارون، ۱۳۸۴: ۲۷۳).

تغییرات اجتماعی در محدوده مکانی و اجتماعی مشخصی محقق می‌شوند (روشه، ۱۳۸۵: ۲۶). به همین دلیل دگرگونی اجتماعی، در مدت‌زمان کوتاهی قابل‌مشاهده است به‌گونه‌ای که افراد و یا نهادهای ایجادکننده تغییر در پدیده‌ها، خود توان مشاهده نتایج این تغییرات را دارند.

عوامل تأثیرگذار بر دگرگونی‌های اجتماعی

۱. عامل سیاسی و تغییر رژیم‌ها؛
۲. عامل جمعیتی؛
۳. عوامل جغرافیایی و محیطی؛
۴. عامل دگرگونی فرهنگی؛
۵. عوامل تکنولوژی و نوآوری (روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۷)؛ (گیدنز، ۱۳۸۳: ۶۹۷).

اصول حاکم بر دگرگونی اجتماعی

۱. کنش‌ها و تصمیمات حکومتی: جامعه به لحاظ دارا بودن حالت متغیر بودن، حالتی ایستا ندارد، لکن کنش‌ها و واکنش افراد و حاکمان جامعه، منجر به دگرگونی در آن می‌شود که تنها تفاوت آن در شدت تغییر آن و میزان اثرگذاری تصمیمات در جامعه است و اینکه کدام‌یک از تصمیم‌ها سریع‌تر باعث دگرگونی می‌شوند، بعضی از جوامع با سرعت بیشتری دگرگون می‌شوند و این جوامع را به لحاظ کم و کیف دگرگونی از یکدیگر متمایز می‌کند.

۲. تضاد: غالباً، دگرگونی نتیجه تضاد در جامعه است، بدین گونه که مقامات سازمانی، در پی عملی کردن تصمیمی هستند که سایرین با آن موافق نیستند و در نتیجه، تعارضاتی به وجود می‌آید که در طولانی‌مدت منجر به دگرگونی اجتماعی می‌شود (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۲-۵۱).

۳. توافق وضعیت اجتماعی: زمانی که میان وضعیت اجتماعی و سازمان‌ها، توافقی حاصل شود، موجب شتاب در تغییرات اجتماعی می‌شود (شارون، ۱۳۸۳: ۲۷۵-۲۷۴).

۴. نخبگان اجتماعی: در این مورد باید متذکر شد که نمی‌توان نقش نخبگان اجتماعی و توانایی برجسته آن‌ها را در حفظ و یا بالعکس یعنی براندازی نظم موجود و یا حتی به وجود آوردن سازمانی نو در جامعه را نادیده انگاشت که اتفاقاً این توانایی از استعداد و درک و قدرت خارق‌العاده آن‌ها نشأت می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۳۵-۲۲۸).

شکاف‌های اجتماعی

شکاف‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از نتایج دگرگونی اجتماعی، از موضوعات مهم در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک و جدید است، بخش مهمی از پویاها و رقابت‌های سیاسی، بحران‌های سیاسی - اجتماعی و نحوه گذار به دموکراسی به کمیت و کیفیت شکاف‌های اجتماعی، الگوها و روند دولت-ملت‌سازی ارتباط دارد؛ بنابراین، شکاف‌های اجتماعی به لحاظ مفهومی، عبارت است از تعارضات و اختلافات اساسی موجود در جامعه در زمینه‌های قومی-نژادی، زبانی و مذهبی و طبقاتی و همچنین تعارض‌های مدرن که ایجاد اشکال گوناگون پویایی و صف‌بندی میان نیروهای اجتماعی را موجب می‌شود (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

پیامدهای دگرگونی همیشه مثبت و کاربردی نخواهد بود و می‌توان گفت در حداقلی‌ترین حالت پیامدهای منفی دگرگونی با گذشتن مدت‌زمانی طولانی می‌تواند نتایج و اتفاقات مثبت را رقم بزند. همان‌گونه که نوع دگرگونی اجتماعی در درون دو کشور عربستان و قطر متفاوت است و قطعاً نتایج متفاوتی را به دنبال داشته و خواهد داشت.

روش‌شناسی

روش پژوهش در مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است که مطالب گردآوری شده و یافته‌های پژوهش از طریق مراجعه به کتب و آثار انجام‌شده چه به صورت اسناد

رسمی و چه به صورت اینترنتی، به دست آمده است؛ بنابراین، روش کتابخانه‌ای و اینترنتی در این مقاله لحاظ شده است.

وقوع تحولات بنیادین در عربستان سعودی

غالب بودن ایدئولوژی محافظه‌کارانه در میان شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس، دائماً این کشورها را در شرایطی قرار داده است که همواره تهدیداتی را نسبت به حاکمیت‌های خود و حفظ این حاکمیت‌ها، احساس کرده‌اند و با وقوع تحولات بیداری اسلامی، به دنبال حفظ ثبات و حاکمیت خود اقداماتی را به انجام رسانده‌اند که گاهی منجر به افزایش این تهدیدات نیز شده است. شیوه جابه‌جایی قدرت در این شیخ‌نشین‌ها صرفاً مهره‌های خاندان حاکم را در مدت‌زمانی تغییر خواهد داد و شدت و ضعف اقدامات حاکمیت است که تغییر مهره‌ها را در خاندان حاکمیت آشکار خواهد کرد هرچند که طبیعتاً تفاوت‌هایی در میان افراد طالب کرسی حکومت وجود دارد. از جمله این کشورها عربستان سعودی است. عربستان، کشور ناموزونی است و نظام سیاسی حاکم در آن از مطلق‌ترین مונارشی‌های تاریخ معاصر جهان است. نظام سیاسی عربستان سعودی، جز نظام‌های مطلقه پادشاهی و سنتی غیر مساوات طلب است (بلاندل، ۱۳۷۸: ۲۷). نظام پادشاهی عربستان فاقد انتخابات و قانون اساسی مکتوب است. در میان شاهزادگان سعودی، علی‌الخصوص نسل اول و دوم و سوم، اختلاف‌نظرهای شدیدی در رابطه با شیوه حکومت‌داری وجود دارد؛ بنابراین، مرگ آخرین فرزندان عبدالعزیز، که به علت سن بالا، سریعاً رخ می‌دهد، پتانسیل تشدید اختلافات تاریخی میان شاهزادگان را دارد که به جنگی داخلی در جهت کسب قدرت منجر شود (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۹۵). هیچ‌کدام از دستورهای عبدالعزیز در مورد جانشینی، به صورت قانون و مکتوب درنیامده است و این امر منجر به ایجاد فضایی متشنج و بی‌ثبات شده است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۱: ۱۷۲). تنش‌های قومی و مذهبی همواره گریبان‌گیر حکومت عربستان بوده است و این تنش حاصل زد و خوردهای میان وهابیان و سنیان و اقلیت شیعیان نیز بوده است و این تنش‌ها زمانی

تشدید می‌شد که اقلیت شیعیان عربستان از حداقل حقوق شهروندی محروم بودند و مدام مورد ظلم پادشاهان سعودی قرار می‌گرفتند. با توجه به تنوعی که در جریان‌های فکری عربستان وجود دارد، شناخت و تبارشناسی آن‌ها دارای اهمیت است. این کشور که بیش از یک سال است پذیرای ولیعهد جدید و اجباری شده است (روی کار آمدن محمد بن سلمان به دور از روال انتقال قدرت در میان سعودی‌ها بوده است) شاهد تغییراتی در درون خود بوده است که هریک از این تغییرات در جای خود دارای تأملات بسیاری است. روال معمول انتخاب ولیعهد در خاندان آل سعود توسط ملک سلمان از حدود چهار سال پیش دچار تغییراتی شد و از جمله اقدامات او در زمینه ولیعهدی محمد فرزندش، فراهم کردن شرایطی برای کنار زدن ولیعهد رسمی خاندان یعنی محمد بن نایف بود. جنگ طلب بودن این ولیعهد جوان منجر به بروز تحولات جدیدی در عربستان و منطقه نیز شده است که نمی‌توان در این بازه زمانی روی کار آمدنش از این تغییرات چشم‌پوشی کرد. از رخ داد فاجعه منا در جریان حج واجب و کشته شدن هزاران نفر از حاجیان در این کشور گرفته تا حذف منتقدانی که به سیاست‌های این شخص در خارج از مرزها انتقاد کرده بودند و فاجعه انسانی یمن تا که به امروز منجر به مرگ هزاران زن و کودک در این کشور شده است که البته به نظر می‌رسد که اعمال این جنایات بدون همکاری متحد دیرینه‌اش (ایالات متحده) و حمایت‌های مجامع بین‌المللی که به‌ظاهر ساکن‌دار کنترل کشورها در اعمالشان هستند، ممکن نمی‌شد. گذشته از آن اصلاحات شتابدار و ظاهری بود که ولیعهد جدید در کنار این اقدامات برون‌مرزی‌اش در درون کشور خود و در راستای اصلاح جایگاه زنان به انجام رسانده است. اقداماتی که به‌ظاهر این کشور را در رده دموکراسی خواهان قرار می‌دهد از جمله حق رانندگی زنان و محدود کردن پلیس مذهبی در مجامع عمومی. اقلیت شیعه در این کشور همواره مورد ظلم این خاندان سنی مذهب قرار گرفته‌اند، شکاف عمیقی که بین نوع برخورد با شیعیان در عربستان وجود دارد نشان دیگری از وجود شکاف‌های اجتماعی عمیق در این کشور است که در بلندمدت می‌تواند پیامدهای مهمی را به دنبال داشته باشد. و طبیعتاً با این اقلیت فردی انجام

اقدامات تحول برانگیز دشوار به نظر می‌رسد و در ثانی آن اکثریتی هم که در زیر یوغ این خاندان روزگار می‌گذرانند هم از چنان پایه اجتماعی و آگاهی برخوردار نیستند که در طی برنامه‌ای بلندمدت به حقوق خود دست پیدا کنند.

عوامل بروز تحولات بنیادین در عربستان بر اثر وجود شکاف‌های اجتماعی حاصل از دگرگونی

۱. جابه‌جایی قدرت در عربستان برخلاف عرف جابه‌جایی در خاندان آل سعود؛
۲. اقدامات تصفیه‌ای ولیعهد جوان در راستای پاک‌سازی صاحب‌منصبان خاندان (دستگیری و حذف شاهزاده‌های سعودی مدعی و یا باج‌خواهی به بهای سکوتشان)؛
۳. اصلاحات شتابدار و بی‌پایه عربستان بر مبنای اراده متحدان فرا منطقه‌ای‌اش؛
۴. واکنش‌های منفی گروه جهادگران اسلامی به اقدامات ولیعهد عربستان از جمله تنش‌های کنونی میان این کشور و قطر و اصلاحات رخ داده در سال‌های اخیر؛
۵. کاسته شدن از وجهه بین‌المللی امریکا در نظام بین‌الملل؛
۶. تسریع در روند ایزاری شدن عربستان سعودی توسط ایالات متحده؛
۷. گسترش باج‌دهی‌های دو طرف به یکدیگر در قبال جنایات انجام‌شده توسط طرفین (قتل جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار منتقد و بستن پرونده ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱).

اخیراً طرح پایان دادن به حمایت‌های امریکا از عربستان در جنگ تقریباً ۴ ساله‌ای که سعودی‌ها علیه یمن آغاز کردند به تصویب مجلس سنا (اکثریت جمهوری خواهان) و مجلس نمایندگان امریکا (اکثریت دموکرات‌ها) رسید که با وتوی رئیس‌جمهور مواجه شد (<http://www.isna.ir/news/98012812088/>). اتفاقاتی که اخیراً در منطقه شاهد بودیم از جمله گسترش حملات نیروهای یمنی به مناطق حیاتی در عربستان و تأسیسات نفتی آرامکو و نیز انجام عملیات گسترده در نجران واقع در جنوب عربستان و همچنین اعترافاتی که شاهزاده سعودی در رابطه با قتل خاشقجی

در کنسولگری خود در ترکیه کرد و نیز ادامه تنش‌های اخیر میان دوحه و ریاض به نظر می‌رسد که تحولات مهمی در منطقه در حال رخ دادن است.

تحولات بنیادین در قطر و تحولات پیش روی این شیخ‌نشین

قطر از جمله کشورهای بود که با ابداع مسیرهای جدید دیپلماسی و وارد شدن کشورها به نوعی از روابط که ارتباطات فراملی را در پیش روی خود می‌دیدند، توانست به موفقیت‌های فراوانی دست پیدا کند، لکن سیاست خارجی این کشور پس از به قدرت رسیدن شیخ حمد بن خلیفه به‌عنوان حاکم جدید در سال ۱۹۹۵، و به دنبال آن قدرت‌گیری فرزندش شیخ تمیم با تحولاتی جدی مواجه شده است و در یک سیر تدریجی از رویکردهای محلی و استراتژی‌های مبتنی بر همزیستی با کشورهای مجاورش در دوره‌های قبل که اساساً بر مبنای سیاست‌های مسالمت‌آمیز در این کشور وجود داشت به سمت‌وسوی سیاست خارجی فعالانه در راستای ایفای نقش برجسته‌ای در مناقشات محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی معطوف شده است (سرخیل، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

در رابطه با تعاملات بین‌المللی قطر باید این نکته را مد نظر داشت که رویکردها و برنامه‌های سیاست خارجی این کشور وارد تغییرات تحولاتی شده است هرچند که از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۷۱ این کشور هم مانند سایر شیخ‌نشین‌های عرب خلیج فارس دارای نگرش‌های محافظه‌کارانه‌ای در سیاست خارجی خود بود لکن با روی کار آمدن شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی و سپس ولیعهدش تمیم بن حمد آل ثانی در ژوئن ۲۰۱۳، تحولات جدیدی در این شیخ‌نشین رخ داده است (همان: ۱۳۲). دوحه به پشتوانه برقراری روابط مثبت با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند امریکا تا حدودی توانسته بود در مسائل بین ایران و عربستان نقش‌آفرینی کند و به‌عنوان یکی

از بازیگران مهم منطقه نقش میانجی‌گر را به‌خوبی مطرح کند و ضمن ابراز علاقه به مشارکت در حل و فصل اختلافات منطقه‌ای و بین‌المللی بتواند تصویرسازی مثبتی را در اذهان جامعه بین‌المللی به اثبات برساند و نقش‌های بیشتری در مسائل بین‌المللی ایفا کند و خود را به‌عنوان (ژنوشرق) مطرح کند (تغیان، ۲۰۱۴: ۵).

دوحه همواره به دنبال دامنه‌دار کردن اهداف خود و نفوذش در خارج از خلیج فارس نیز بوده است، مثال بارز در این مورد رویکرد سیاستمداران قطری در مقابل اسرائیل است که علی‌رغم نداشتن روابط رسمی با این رژیم، لکن روابط تنگاتنگ و خوبی را با اسرائیل تحت عنوان سیاست میانجی‌گراییانه برقرار کرده تا بتواند در مسائل اعراب و اسرائیل در معادلات بین‌المللی ورود کند (رمضانی، ۱۳۸۹: ۱۹).

قطر در راستای کسب منافع ملی و ارتقاء وجه خود در نظام بین‌الملل، فعالیت‌ها و سیاست‌های هدفمندی را در زمینه رسانه طراحی کرده است که این مسئله هم به رویکرد ابعاد فراملی اهداف قطر در عرصه روابط بین‌الملل بازمی‌گردد و از این طریق به دنبال ارائه تعریف جدیدی از خود در افکار عمومی بین‌المللی است و در پی ایجاد فضای مناسبی در جهت جذب سرمایه‌گذاری‌ها، تبادل کالا و تسهیل در ایجاد روابط با دیگران است (سرخیل، ۱۳۹۵: ۱۴۱)؛ بنابراین، شبکه بین‌المللی الجزیره، مهم‌ترین محصول چنین نگرشی است که این شبکه رسماً کار خود را با مبلغی معادل ۱۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ آغاز کرده و با دریافت یارانه سالیانه حدود ۳۰ میلیون دلار، برجسته‌ترین الگوی دیپلماسی رسانه‌ای اعراب شناخته می‌شود (حبیب، ۲۰۱۵: ۲۹). دوحه از این طریق به دنبال معرفی چهره سیاسی جدید خود به جهانیان بود که البته این رسانه تأثیرات خود را بر افکار جهانیان تا حتی قبل از وقوع بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۰ بر جای گذاشت و نمونه قابل‌تأمل آن حمایت قطر از مردمی که علیه سلطه و سرکوب و ظلم و ستم دیکتاتورهای جهان عرب دست به اعتراضاتی زده بودند و خواهان تعیین سرنوشت خود به دست خویش بودند (تغیان، ۲۰۱۴: ۷). در نتیجه به دنبال این اقدامات روبه‌جلو در دوحه، فرصت‌هایی برای قطر در جهت

موضوع‌گیری‌های متفاوت نسبت به سایر شیخ‌نشین‌های منطقه فراهم شد که باعث جلب توجه و رضایت افکار عمومی در جهان نیز شد و اقداماتی از سوی این شیخ‌نشین در جهت تأمین منافعهش در عرصه بین‌الملل به انجام رسید از قبیل صدور بیانیه‌های رسمی در حمایت از مردم تحت ستم، ارائه آشکار حمایت‌های سیاسی و بشردوستانه و کمک‌های دیپلماتیک، کمک‌های لجستیکی و مالی و سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی (موقع المعشر، ۲۰۱۳).

پرداختن به امور ورزشی در سیاست خارجی قطر یکی از اولویت‌های استراتژیک این کشور بوده و است که با هدف شناسایی و حضور فعال این کشور در مجامع بین‌المللی، این توجهات صورت گرفته است (بونیفاس، ۲۰۱۳: ۵۹). امیر قطر به کمک درآمدهای عظیمی که از منابع گازی‌اش دریافت کرده سرمایه‌گذاری‌های فراوانی در زمینه حمایت از رقابت‌های ورزشی چه به صورت محلی و چه به صورت بین‌المللی، به عمل آورده است و در طول مدت کوتاهی این کشور کم‌جمعیت را به یکی از مهم‌ترین مراکز ورزشی در جهان تبدیل کرده است به گونه‌ای که با جذب علاقه‌مندان ورزشی امتیاز میزبانی بسیاری از درآمدزاترین و معتبرترین تورنمنت‌های ورزشی جهان را کسب کرده است و مهم‌ترین مصداق این امر جذب نظر فدراسیون جهانی فوتبال در جهت رضایت به کسب امتیاز میزبانی جام جهانی ۲۰۲۲ بوده است (سرخیل، ۱۳۹۵: ۱۴۴)؛ انگیزه دگرگونی در هریک از جوامع بشری می‌تواند رویکرد و ایدئولوژی‌های دولتمردان آن‌ها را در منطقه و حتی در جهان دچار تحولاتی کند و این تحولات در بازه‌های زمانی متفاوت قابلیت تسری یافتن را در ابعاد مختلف داراست.

تداوم تنش‌ها و مواضع سایر کشورهای منطقه

مهم‌ترین آثار این تنش‌ها را باید در اثرگذاری منفی این بحران بر شورای همکاری خلیج فارس بررسی کرد، زیرا هر دو کشور (قطر و عربستان) از مهم‌ترین اعضای این شورا هستند و هرگونه تنش در میان این دو عضو مهم قطعاً تأثیرات منفی بر روند و عملکرد این شورا خواهد داشت و آن را تا مرز فروپاشی پیش خواهد برد ضمن اینکه

این شورا گذشته از وحدت سیاسی، در رابطه با مسائل امنیتی نیز دارای وحدت بوده است لکن تهدید عربستان سعودی به حمله نظامی به قطر و یا ایجاد کودتا در این کشور یقیناً ماهیت همکاری‌های نظامی و امنیتی در شورای همکاری خلیج فارس را دچار تحولات اساسی خواهد کرد (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۶). از جمله نتایجی که به صورت تحلیلی می‌شود از اثرگذاری این بحران بر سایر کشورهای عرب منطقه گرفت این است که به واسطه وقوع این تنش‌ها خلیج فارس به حالتی دوقطبی وارد شده است که هم‌اکنون دارای دو محور است محور قطر - عراق - عمان و محور مقابل عربستان - کویت - امارات - بحرین و شکل‌گیری دو جبهه مقابل هم، بارزترین نتیجه‌ای که می‌تواند در تهدید منطقه داشته باشد شکاف در شورای همکاری خلیج فارس است، هرچند که اعضای هر یک از دو جبهه لزوماً مواضع یکسانی در مقابل این تنش‌های رخ داده ندارند. این دودستگی را می‌توان در مواضع هر یک از کشورهای عرب منطقه در قبال این تنش‌ها ملاحظه کرد بحرین و امارات که از همان ابتدای وقوع درگیری‌ها مواضع خود را به صورت علنی در حمایت از عربستان اعلام کردند، اما کشورهایمانند عمان و عراق در عین بی‌طرف بودن سعی دارند در کشاکش تنش‌ها میان عربستان و قطر در کنار عربستان قرار نگیرند، حتی در تحلیل مواضع کویت در قبال این تنش‌ها می‌توان گفت علی‌رغم اینکه کویت هجوم نظامی صدام به خود را هنوز فراموش نکرده؛ بنابراین، سعی دارد ضمن آشکار نکردن مواضع خود، کشورش را در حالتی بی‌طرفانه نشان دهد؛ از طرفی شکاف سیاسی و اجتماعی پیش‌آمده میان عربستان سعودی و قطر در آینده می‌تواند زمینه‌های امنیتی، ایدئولوژیکی، اقتصادی و نظامی منطقه خلیج فارس را با استحاله‌ای عمیق مواجه کند (فروزان و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰ و ۲۳).

دوقطبی شدن اعضای شورای همکاری خلیج فارس

بحرین و امارات

بحرین و امارات دو کشوری بودند که بلافاصله پس از ایراد سخنرانی امیر قطر در مورد ایران، واکنش‌های منفی خود را سریعاً به این اتفاقات نشان دادند و به حمایت از برادر بزرگ‌تر خود (عربستان) پرداختند و با این ادعا که قطر موجب به هم ریختن ثبات منطقه شده و از تروریست‌ها حمایت می‌کند، اقداماتی از جمله اخراج دیپلمات‌های قطری را به انجام رساندند. این کشورها نیز به تبعیت از سعودی خواستار پذیرش شروطشان توسط عراق بودند تا روابط خود را با دوحه از سر گیرند که از جمله مهم‌ترین این شروط عبارت بود از: قطع روابط دیپلماتیک قطر با ایران، منهدم کردن پایگاه نظامی ترکیه در قطر، منحل کردن شبکه الجزیره، قطع ارتباط با اخوان-المسلمین و حزب‌الله و حماس. لکن با نپذیرفتن این شروط توسط قطری‌ها این تنش‌ها میان دو کشور با دوحه تداوم داشته است. هردو کشور در زیر یوغ عربستان سیاست خارجی خود را در منطقه تنظیم می‌کنند.

بحرین: در رابطه با خاندان آل خلیفه می‌توان گفت که آل خلیفه وابسته‌ترین شیخ‌نشین خلیج‌فارس به عربستان است که در زمانی که عربستان دست به اقدامات خصمانه علیه قطر زد و وزارت این کشور، دولتمردان قطری را به بی‌مسئولیتی در واکنش به اقدامات ضدبحرینی متهم کرد و تصمیم به توقف صدور ویزا برای اتباع قطر را اعلام کرد هرچند که بحرین با استثنا کردن دانشجویهای قطری مقیم در بحرین مدعی شد که هدف این اقدامات ملت قطر نیستند و آن‌ها امتداد طبیعی و برادران خود هستند و دولتمردان قطری را بی‌مسئولیت خطاب کرد و مدعی شد که آن‌ها قوانین بین‌الملل و حقوق همسایگان خود را رعایت نمی‌کنند و حتی تا جایی این محکومیت‌ها ادامه داشت که مقامات بحرینی ادعای حاکمیت بر شبه‌جزیره قطر داشتند و اخیراً هم این ادعا از سوی پادشاه این کشور (حمد بن عیسی آل خلیفه) مطرح شده است و در ملاقاتی که با بزرگان قبایلی از قطر داشته است گفته: «حاکمیت آل خلیفه بر قطر از سال ۱۷۶۲ ثابت است و ما با مردم قطر یک ملت مشترک هستیم و تاریخ و نسبمان ما را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۷/۵/۳۰).

امارات: ابوظبی نیز پس از قطع روابط دیپلماتیک خود با دوحه، اقداماتی را در جهت ضدیت با قطر انجام داد و نمادین‌ترین و درعین‌حال تأثیرگذارترین اقدامش حذف نام قطر از نقشه‌های موزه لوور بود و در قسمت کودکان در موزه لوور ابوظبی، نقشه‌های خلیج فارس وجود دارد که هیچ نامی از قطر در آن دیده نمی‌شود (سایمون هندرسون، ۲۰۱۷)

(http://parstoday.com/dari/news/middle_east-i۶۳۲۸۱)

قطر شکایات خود از اقدامات امارات را در جهت نقض حقوق بشر شهروندانش را که به دنبال قطع ارتباط ابوظبی به همراه عربستان و بحرین و مصر با دوحه صورت گرفته بود، به دادگاه لاهه برد و این دادگاه با بررسی شکایات قطر، رأی خود را به نفع قطر و به زیان ابوظبی اعلام کرد و طبق این رأی، دادگاه‌های امارات موظف‌اند به شکایات اتباع قطری رسیدگی کنند و لولوه خاطر سخنگوی وزارت امور خارجه قطر در واکنش به این رأی اظهار کرد که دوحه به دنبال افزایش تنش‌ها با امارات نیست و صرفاً به دنبال محقق شدن حقوق ضایع‌شده شهروندان مقیم در امارات بود که علت آن اقدامات امارات بود.

آنچه ذکر آن در خلال این مسئله اهمیت دارد تناقضاتی است که میان امارات و عربستان نسبت به تحولات منطقه وجود دارد که البته این اختلاف تا به امروز در روابط دو کشور به صورت علنی مطرح نشده است و دلیل این غیرعلنی بودن اختلافات در این برهه از زمان نامعلوم بودن آینده تنش‌های میان عربستان و قطر است؛ اینکه می‌توان به بازگرداندن قطر به مسیر مورد نظر سعودی‌ها امیدوار بود و یا اینکه باید از آن به‌عنوان الگویی در جهت بهره‌برداری از شرایط موجود در منطقه بهره برد و مسیری متفاوت با خواست سعودی‌ها را انتخاب کنند. در هر صورت آنچه به‌عنوان بارزترین نتیجه این تنش‌ها بر منطقه قابل‌مشاهده است عدم ثباتی است که در روابط شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به وجود آمده است. بی‌طرف بودن کویت در مورد این تنش‌ها و مخالفت عمان با اخراج قطر از شورای همکاری خلیج فارس و تهدید به

خروج از شورا در صورت اخراج قطر، آن هم به‌عنوان کشوری که با ایران و قطر دارای منافع مشترکی هستند همگی نشان از چنددستگی‌های به وجود آمده نشأت گرفته از وقوع تنش‌ها میان قطر و عربستان است (محمدی و احمدی، ۱۳۹۷: ۱۵).

عراق، کویت، عمان

عراق و کویت و عمان از جمله کشورهایی بودند که ضمن حفظ روابط خود با عربستان و قطر مواضع بی‌طرفانه‌ای را در قبال این تنش‌ها اتخاذ کردند. در رابطه با عراق، این کشور نمی‌توانست در کنار سعودی‌ها قرار بگیرد، زیرا هدف نشست ریاض با حضور ترامپ، اجتماعی بر ضد مقاومت و محور شیعه بود و جمعیت عراق هم که اکثر شیعیان تشکیل می‌دهند و در جنگ با داعش و گروه‌های تکفیری با حضور محور مقاومت در کنار خود است که توانسته به مبارزه با این گروه‌ها بپردازد و این گروه‌ها در عراق مورد حمایت عربستان بودند بنابراین طبیعی بود که دقیقاً به همین دلایل در کشاکش این تنش‌ها نمی‌توانست جانب قطر را نیز بگیرد (فروزان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹-۲۰).

در مورد کویت هم باید گفت که این کشور یک‌بار مورد هجوم کشوری در منطقه قرار گرفته است که با حمایت خودش و سایر کشورهای عرب، ایران را مورد هجوم قرار داده بود؛ بنابراین، کویت در این سال‌ها سعی کرده در نقش میانجی‌گرانه و سفیر صلح و سازش در منطقه عمل کند و با وجود تمایل توأم با هراسی که به عربستان به واسطه ادعای رهبری و زعامتش نسبت به کشورهای ذره‌ای عرب منطقه از جمله بحرین، قطر و امارات دارد، سعی می‌کند بحران میان قطر و عربستان را کاهش دهد (همان: ۲۰).

می‌توان گفت عمان بی‌حاشیه‌ترین کشور خلیج‌فارس است که به‌جز مناقشات مرزی که با امارات و عربستان داشته است دیگر مسائلی را نمی‌توان مشاهده کرد که ایفای نقش قابل‌تأمل مسقط در آن محرز باشد. البته عمان عرب نشینی است که طی این

سال‌ها دارای مناسبات مثبتی با ایران بوده است. لکن این کشور هم به‌مانند کویت بیشتر در زمینه‌های میانجی‌گرانه در منطقه، نقش‌آفرینی کرده است و در این تنش‌ها ضمن اینکه باطناً جانب دوحه را گرفته است سعی داشته بی‌طرفانه عمل کند و نقشی میانجی‌گرانه در راستای پایان دادن به این تنش‌ها در مذاکرات با امریکا و کویت ایفا کند. و این کشور بارها اعلام کرده که در صورت ادامه این تنش‌ها از شورای همکاری خلیج فارس خارج خواهد شد (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۶: ۱۱).

شورای همکاری خلیج فارس به‌خودی‌خود آبستن تنش‌هایی در درون خود هست که این مسئله ممکن است تیر خلاص را به بنیان این اجماع در کشاکش این تنش‌ها بزند. درهرصورت با وجود ادامه‌دار شدن این تنش‌ها و مداخلاتی که قدرت‌های فرامنطقه‌ای به واسطه حمایت‌های خود از کشورهای عربی که تمایل به بهره‌مند شدن از این حمایت‌های ابزاری دارند، ثبات منطقه را در بلندمدت به خطر خواهد انداخت. به دنبال آشکار شدن اختلافات میان قطر و عربستان سعودی، هردو کشور توانستند متحدان واقعی خود را از متحدان ظاهری‌شان تمایز دهند و عربستان توانست با رهبریت محوریت بحرین - امارات - کویت به تقویت مواضعش در منطقه و در مقابله با قطر بپردازد، زیرا عرصه بر رهبری که بر شیخ‌نشین‌های منطقه داشت تنگ شده است و سوء مدیریت کشورهای تحت رهبری‌اش منجر به متزلزل شدن جایگاهش در منطقه شده است و این کاهش نفوذ در منطقه دلایل مختلفی دارد اعم از روی کار آمدن افرادی در این کشور که قادر به کنترل سیاست‌های تهاجمی خود در منطقه نیستند، به بن رسیدن سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ای (یمن و عراق و سوریه) که انگیزه اتحاد میان سعودی‌ها و سایر کشورهای هم‌پیمان مانند قطر بوده است، خارج شدن کشورهای ذره‌ای مانند قطر از زیر سیطره مدیریت ناکارآمد سران سعودی و تسری یافتن این گسست روابط به سایر کشورهای عرب منطقه، افزایش نفوذ ایران در منطقه به‌عنوان رقیب دیرینه عربستان و شکست سیاست‌های مهار جمهوری اسلامی ایران.

تضعیف جایگاه محوری عربستان در منطقه

از سویی دیگر قطر در راستای عملی کردن رویکردهای جدیدش در منطقه، در حال انجام اصلاحاتی در درون خود است که با توجه به عمق این دگرگونی‌ها می‌توان چشم‌انداز روشنی را برای این کشور ثروتمند در منطقه و نظام بین‌الملل متصور بود. در صورت حل مقطعی این بحران، می‌توان برای مدتی در قالب توافقاتی میان دو کشور به واسطه میانجیگری کشورهای بی‌طرف، نزدیکی دو کشور را محتمل ارزیابی کرد لکن چه بسیار توافقاتی وجود داشته است که سعودی‌ها به راحتی آن را با اقدامات مغرضانه خود نقض کرده‌اند و مجدداً منجر به شکل‌گیری مناقشاتی در منطقه شده‌اند. تا زمانی که کشورهای عرب منطقه به تغییراتی اساسی در سیاست خارجی خود در منطقه نپردازند و رویکرد و نگاهی که به ایران به‌عنوان دشمنی مشترک که منافعی را تهدید می‌کند را تغییر ندهند، همواره درگیر مناقشاتی هستند که خود عامل به وجود آوردن آن هستند و تنش بین قطر و عربستان قطعاً آخرین تنش نخواهد بود.

آنچه امروزه مسلم است، قدرت و تأثیرگذاری سعودی‌ها در منطقه کاهش یافته است و قطر در مسیر کاهش این قدرت پیش‌قدم شده است. هرچند که عدم تدبیر پادشاهان سعودی در به شکست رساندن سیاست‌هایشان در منطقه (یمن و عراق و سوریه) بسیار واضح و مبرهن است، اما در این برهه از زمان قطر با پیگیری سیاست‌های جدیدی که در منطقه در پیش‌گرفته سعی در به قطب قدرت رساندن خود در منطقه دارد و این مسئله به‌هیچ‌عنوان خوشایند سعودی‌ها نبوده و نیست و این مسئله هراسی را در سعودی‌ها به وجود آورده که منشأ این هراس، سرایت ایدئولوژی جدید قطر به سایر شیخ‌نشین‌های منطقه است و به دنبال آن خارج شدن از زیر یوغ عربستان که همواره ادعای مالکیت و نفوذ بر این کشورها را داشته است. تحولات و تغییراتی که امروزه در عربستان سعودی در زمینه جابه‌جایی مهره‌ها و عزل و نصب‌های متعددی که در حال وقوع در این کشور است می‌توان حدس زد اتفاقات مهم‌تری در انتظار این کشور در منطقه است. با وجود اصلاحاتی که در کشور ثروتمند منطقه در حال وقوع است، اینکه عربستان ترس از جایگزین شدن این کشور در جایگاه خود در منطقه داشته باشد دور از ذهن نیست.

خطر نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه

خطر نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه از جمله نتایج مهم دیگری است که می‌توان از تداوم این تنش‌ها گرفت. بهره بردن اسرائیل از این تنش‌ها در منطقه می‌تواند آثاری منفی در راستای مداخلات این رژیم در خلیج فارس داشته باشد و مهم‌ترین آن تسلط رسمی بر قدس و پایان دادن به چندین سال مبارزات فلسطینیان به واسطه وارد شدن به مذاکراتی با کشورهای عرب منطقه است. افزایش تنش‌ها می‌تواند حمایت‌های امریکا را از رژیم صهیونیستی در جهت متقاعد کردن کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در راستای تسلط بر قدس، گسترش دهد و در این میان مواضع جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تنها کشور غیر عرب منطقه کاملاً واضح و مبرهن است. این مسئله در این برهه از زمان بسیار اهمیت دارد که نمی‌توان در کشاکش این تنش‌ها از آن چشم‌پوشی کرد. آنچه مسلم است، ایالات متحده به‌عنوان شریک استراتژیک اسرائیل و عربستان در خاورمیانه همواره به دنبال متقاعد کردن اعراب منطقه در جهت برقراری منطقه‌ای امن برای رژیم صهیونیستی هستند و این مسئله در مواضع جدید کشوری مانند عمان قابل‌ملاحظه است که خواهان برقراری امنیت در منطقه برای اسرائیل است.

مواضع ایران در قبال این تنش‌ها

دو کشور ایران و قطر در بزرگ‌ترین میدان گازی جهان در خلیج فارس دارای اشتراکاتی هستند و مناسبات اقتصادی که میان ایران و قطر برقرار است از سال‌ها پیش به سمت یک پیمان دیپلماتیک و سیاسی گسترش یافته است و ایران و قطر و روسیه بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی جهان را دارند. محتوا و تنش‌های میان قطر و عربستان این قابلیت را در سطح بالایی داشت تا معادلات قدرت در منطقه را به نفع ایران و محور مقاومت تغییر دهد هرچند که این به معنای پیوستن کامل دوحه به سیاست‌های هم‌گرایانه با محور مقاومت نیست (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۵). به این دلیل که بعضاً تعارضاتی که میان دوحه و کشورهای مقاومت وجود دارد ریشه‌دار

هستند و نباید به قطر به‌عنوان هم‌پیمانی مستحکم نگاه کرد. لکن از این جهت که مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران در منطقه به دنبال تداوم این بحران، منزوی خواهد شد، حمایت‌های نسبی جمهوری اسلامی ایران از دوحه در کشاکش این بحران‌ها اهمیت خواهد داشت و به تبع آن فرصت‌هایی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های زیر قرار خواهد داد:

- از میان برداشته شدن یکی از بزرگ‌ترین متحدان تارشگری و تکفیری: با تداوم تنش‌ها در بین دو کشور، می‌توان انتظار داشت که یکی از پایه‌های تأمین مادی گروه‌های تروریستی در منطقه به دنبال این بحران، از میان برداشته شود، زیرا با نگاهی کلی به بحران‌هایی که در عراق و سوریه و یمن رخ داده است می‌توان دریافت که دوحه به لحاظ رسانه‌ای و مالی نیز موجب افزایش تحرکات این گروه‌های معارض در این کشورها شده است پس می‌توان امیدوار بود که با کنار رفتن دوحه به‌عنوان بازیگری معارض در منطقه، مناقشات به وجود آمده در کشورهای درگیر راحت‌تر به ثبات و آرامش برسند (فروزان و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۱).

- گسترش حجم مبادلات و مراودات تجاری-اقتصادی میان دوحه و تهران: در این رابطه باید گفت هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران در شرایطی قرار دارد که همچنان زیر فشار تحریم‌ها می‌تواند همکاری سازنده‌ای را با کشورهای هم‌جوار در جهت کاسته شدن از این فشار اقتصادی، برقرار کند و این تنش قابلیت این را دارد تا منجر به تعمیق گسترش روابط اقتصادی در زمینه انتقال انرژی شود و متعادل‌سازی بهره‌برداری دوحه و تهران از انرژی موجود در میدان‌های مشترک گازی را باعث شود. حتی می‌توان در زمینه‌های متعددی از جمله استفاده از حریم هوایی برای پروازهای شرکت هواپیمایی دوحه، افزایش صادرات غیرنفتی به قطر مانند مواد غذایی و محصولات کشاورزی، وارد کردن ماشین‌آلات صنعتی و تجهیزات حمل‌ونقلی که ایران نمی‌تواند از کشورهای دیگر وارد کند (فروزان و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳).

قرابت دوحه به ایران و تعمیق شکاف‌های میان قطر و عربستان: از همان ابتدای شکل‌گیری بحران میان دو کشور در منطقه و بعد از این قطر به صورت زمینی و دریایی تحت محاصره قرار گرفت، جمهوری اسلامی ایران در اقدامی فوری اعلام کرد که سه بندر خود را در اختیاری قطری‌ها قرار خواهد داد و مواد غذایی موردنیاز این کشور را تأمین خواهد کرد و ایران حریم هوایی‌اش را در اختیار هواپیماهای قطری به مقصد اروپا قرار داد. در رابطه با این مسئله طبیعی ست که هرچه قطر به رقابای منطقه‌ای عربستان نزدیک‌تر شود، شکاف‌های موجود میان این دو عضو شورای همکاری خلیج‌فارس عمیق‌تر خواهد شد و نتایج این تعمیق شکاف می‌تواند از نزدیک‌تر شدن سعودی‌ها به قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در برگیرد تا انجام اقداماتی علیه قطر چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم و نیابتی، چه‌بسا که عربستان در اقدامات نیابتی چندان موفقیت‌هایی را در منطقه در مقابله با جمهوری اسلامی ایران به دست نیاورده است. سعودی‌ها در هر برهه‌ای از تاریخ که تهدید و نگرانی را از سوی کشوری نسبت به خود احساس کرده‌اند بلافاصله دست به اقداماتی جهت خنثی‌سازی اثرات این تهدیدات زده‌اند و این مسئله تا حدودی در میان هم‌پیمانانش هم وجود دارد از جمله بحرین و امارات.

روابط عربستان و جمهوری اسلامی ایران

در مورد مسائل موجود میان عربستان و ایران می‌توان گفت که مهم‌ترین معضل موجود در منطقه که پیامدهای آن با وسعتی زیاد در منطقه عیان است روابط خصمانه موجود در میان این دو کشور است. هرچند که در بازه‌های زمانی مختلف این شکل از روابط وجود داشته، اما باید مدعی شد این روابط خصومت‌آمیز با وقوع انقلاب اسلامی در ایران شدت بیشتری گرفت؛ هرچند که همواره پیشران‌هایی هم در تیرگی این روابط وجود داشته اعم از تفاوت‌های نظام سیاسی موجود در هر کشور، تفاوت‌های قبیله‌ای و قومی و نژادی و ... و این مسائل همیشه این دو کشور را رو در روی یکدیگر قرار داده است. اگرچه این روابط در زمان پهلوی با دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به

تعادلی رسیده بود لکن عدم اعتماد، اصل پایداری در میان دو کشور بوده و است. ام- القزایی جهان اسلام عامل مهمی ست که تنش‌ها را در میان دو کشور گسترش داده است. ترس از شکل‌گیری جنبش‌های آزادی‌خواهانه در عربستان همیشه مانع نزدیکی این کشور به ایران شده است و سعودی‌ها را دائماً به انجام اقداماتی واداشته است که هدفش به شکست کشاندن سیاست‌های ایران در منطقه بوده و است. تعارضات میان این دو قدرت منطقه، قطعاً دارای اثراتی بر روابط سایر کشورهای منطقه با یکدیگر خواهد داشت (آرم، ۱۳۹۵: ۷۴). نقاط تعارض‌آمیز دو کشور در منطقه به شرح زیر است:

بحران سوریه

جنگ داخلی سوریه، یکی از مناطقی ست که اختلافات ایران و عربستان را در منطقه تشدید کرد، زیرا عربستان حمایت‌های خود را از مخالفان و معارضان سوری علنی کرده بود و این در تعارض با ایران بود که از متحدان و حامیان بشار اسد بود، زیرا دولت سوریه به دلیل دشمنی که با رژیم صهیونیستی داشت و با لبنان محور مقاومت را تشکیل داده بودند، این کشور یکی از پایگاه‌های استراتژیک ایران محسوب می‌شد که البته سابقه تاریخی ایران با حافظ اسد پدر بشار اسد، باعث شده بود ایران از این کشور در درگیری‌هایی که در درونش وجود داشت، حمایت کند (آرم، ۱۳۹۵: ۷۷). طبیعی بود که تمام بازیگرانی که در جریان جنگ داخلی سوریه ورود کرده بودند دارای منافع بودند و عربستان هم مستثنا نبود و با توجه به رقابت‌های گسترده‌ای که با ایران داشت، بیش از هر عامل دیگری به دنبال زمین زدن و سقوط دولت اسد در سوریه بود، تا بتواند قدرت ایران را در منطقه نیز کاهش دهد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۲۰). سوریه به‌عنوان برقراری ارتباط با حزب‌الله و به‌عنوان کانال اصلی در جهت تقویت جبهه مقاومت محسوب می‌شود (Hokayem, ۲۰۰۷: ۴۴)؛ بنابراین، عربستان برای ضعیف کردن یکی از متحدان ایران در منطقه، وارد جنگی نیابتی در سوریه شده است به‌طوری‌که با کمک‌های این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه و گروه‌های

افراطی القاعده و مسلح کردن تندروهای داخلی سوریه، از بهار ۲۰۱۲ عملاً جنگی فرقه‌ای میان مخالفان داخلی و خارجی با دولت سوریه، درگرفت و درواقع هدف اصلی عربستان از حمایت از افراطیون در سوریه کاستن از نفوذ ایران در منطقه و یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در جهان عرب است که زمانی در چهارچوب هلال شیعی مطرح شد؛ عربستان که به دنبال نفوذ در جمعیت سنی سوریه درصدد کاهش قدرت ایران در حل بحران موجود در سوریه بود، با ورود ایران به مذاکرات برقراری صلح در سوریه و همچنین مداخله روسیه به صحنه جنگ در سوریه، عملاً مواضع جمهوری اسلامی ایران به زیان عربستان تقویت شد؛ پس با وجود حمایت‌های سعودی از مخالفان دولت سوریه و تلاش در جهت براندازی اسد از حکومت با وجود ایران و حضور سوریه این مسئله منتفی به نظر می‌رسید (آرم، ۱۳۹۵: ۷۷).

جنگ یمن

مهم‌ترین عرصه رقابت کنونی میان ایران و عربستان، یمن است؛ با وقوع انقلاب در یمن، سعودی‌ها تلاش کردند تا فراهم کردن زمینه‌ای برای توافق ریاض، انتقال قدرت در این کشور را مدیریت کنند به طوری که ساختارهای سیاسی باقی بماند و حامیان عربستان بر آریکه قدرت باقی بمانند لکن تنوعی که در گروه‌های سیاسی پس از انقلاب به وجود آمده بود، تغییرات در یمن را به سمت قدرت‌گیری حامیان ایران در این کشور سوق داد؛ بنابراین، دل‌بستگی‌هایی که حوثی‌های زیدی مذهب نسبت به ایران داشتند و هم‌پوشانی‌های سیاست‌های منطقه‌ای که با ایران برقرار کردند باعث شد تا سعودی‌ها عرصه را برای خود بیش‌ازپیش تنگ ببینند و این شکستی سیاسی برای عربستان محسوب می‌شد، زیرا حامیان ایران در حیات‌خلوتشان به قدرت رسیده بودند (نجات و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۶-۱۷۵). پیوندی که به لحاظ سرزمینی میان شیعیان یمنی و شیعیان عربستانی وجود داشت مزید بر علت بود تا این شکست سیاسی برای سعودی‌ها باورپذیرتر بشود (میرزاده کوه‌شاهی، ۱۳۹۴: ۵۲).

تحولات موجود در یمن، همچون تحولات موجود در بحرین و لبنان و عراق و سوریه برای ایران و عربستان حاوی ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی ست و نشان می‌دهد که یمن به‌عنوان یکی از حوزه‌های رقابت میان ریاض و تهران به قوت خود باقی است؛ در هر صورت وجود تعارض میان ایران و عربستان بازی ست با حاصل جمع جبری صفر و سعودی‌ها به وجود آمدن یک حکومت شیعی دیگر در همسایگی خود را تحمل نمی‌کند و ایران نیز بر اساس اصل پشتیبانی از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت حوثی‌های یمن بر نمی‌دارد و این عاملی ست که تا به امروز منجر به لاینحل باقی ماندن جنگ یمن و برقراری سازش، شده است و تا زمانی که بحران در یمن ادامه دارد تعارضات در میان ایران و عربستان هم در یمن به قوت خود باقی ست (نجات و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

توافق هسته‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و غرب

در این حوزه، باید گفت که عربستان از جمله کشورهایی بود که از شکل‌گیری این توافق خوشنود نبود و چشم‌انداز این اتفاق در آینده منطقه برای عربستان زیان‌بار بود و در راستای تأمین منافع این کشور نبود و این واکنش تا حدی شدت داشت که بعضاً تحلیل‌گران معتقدند که دست پنهان عربستان و اثرات منفی آن در توافق ژنو وجود داشت؛ پایه این دیدگاه این مسئله است که عربستان در بازی سیاسی خود با ایران حاصل را برد- باخت می‌بیند بدین معنا که از نگاه عربستان، ایران رقیبی منطقه‌ای محسوب می‌شود و افزایش نقش و اثرگذاری ایران در تحولات رخ داده در منطقه تهدیدی بر ضد منافعش محسوب می‌شود؛ هنگامی که چالش میان غرب و ایران بر سر مسائل هسته‌ای افزایش یافت و بحث تشدید تحریم‌ها در حوزه نفت، شدت گرفت، سعودی‌ها از این شرایط نهایت استفاده را می‌کردند تا اهداف و منافع خود را در راستای تقابل با ایران پیگیری کنند (آرم، ۱۳۹۵: ۷۸). از مصادیق این امر می‌توان همراهی دیپلماتیک غرب و اعراب، علیه ایران در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در راستای ادعای ترور سفیر عربستان و یا همراهی اعراب و سعودی‌ها و غرب در

عملی کردن تحریم‌های ایران از جمله وعده جبران خلأ نفت ایران در بازار برای ادامه تحریم‌های نفتی ایران، را نام برد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲). حال با پایان تحریم‌های ضد ایرانی و برقراری توافق میان ایران و غرب، عربستان این بار خطر افزایش قدرت ایران علاوه بر منطقه در جهان نیز احساس می‌کند و این توافق باعث شدت گرفتن اختلافات میان ایران و عربستان است، زیرا عربستان این توافق را از سرگیری روابط میان واشنگتن و تهران ارزیابی می‌کند و این مسئله منجر به تقویت تشیع هم در منطقه و جهان می‌شود؛ دو کشور ایران و عربستان تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به بعد خود را رقیب یکدیگر تصور کرده‌اند (آرم، ۱۹۳۵: ۷۹). مناطق گسترده‌ای در جهت وجود اختلافات میان دو کشور مهم منطقه وجود دارد از جمله نفوذ در خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس، جهان اسلام و در عرصه روابط بین‌الملل (متقی، ۱۳۹۴).

روابط قطر و جمهوری اسلامی ایران

برخلاف روابط خصمانه میان ایران و عربستان، روابط میان دو کشور ایران و قطر در حالتی متعادل بوده است و در شرایطی قرار داشت که باید این روابط را در رویکرد شورای همکاری خلیج فارس و ایران نسبت به یکدیگر ارزیابی کرد. اصلی‌ترین انگیزه وجود روابط متعادل میان دو کشور قطر و ایران در بخش اقتصادی است که گاهی مسائل سیاسی هم وارد این روابط شده است، زیرا دو کشور قطر و ایران از مهم‌ترین صادرکنندگان گاز در منطقه هستند. از مهم‌ترین مسائلی است که میان دو کشور وجود دارد که البته امروزه این بهره‌برداری به سهم برابری برای ایران رسیده است و جدیدترین شکل رابطه نیز در بروز بحران میان قطر و عربستان رخ داد و شاهد حمایت‌های نسبی جمهوری اسلامی ایران از قطر در هنگام محاصره اقتصادی این کشور توسط سعودی‌ها بودیم، به نظر می‌رسد این شیخ‌نشین عرب در برقراری ارتباط با کشورهای غیرعرب منطقه از جمله ایران در خلیج فارس و ترکیه در خاورمیانه، موفق‌تر عمل کرده است، زیرا ترکیه هم در آوان برقراری بحران میان دو کشور عربستان و قطر، بیشترین حمایت‌های اقتصادی را از این کشور کرد و همان‌طور که

پیش از این ذکر شد قطر به صورت هدفمند و بیشتر در راستای اهداف اقتصادی‌اش در جهت برقراری ارتباط با کشورهای درون منطقه و برون منطقه اقدام کرده است و همواره سعی داشته با انجام اقداماتی در درون خود، کشورش را از حواشی دور نگه دارد. لازم به ذکر است که قطر بعد از عمان بهترین روابط را در بین شیخ‌نشین‌های خلیج فارس با ایران داشته است.

سرایت ایدئولوژی جدید قطر به سایر شیخ‌نشین‌های تحت سلطه عربستان

مهم‌ترین تأثیری که تداوم این تنش‌ها می‌تواند در بلندمدت بر منطقه داشته باشد در ابتدا سرایت تفکرات جدایی‌طلبانه دوحه به سایر شیخ‌نشین‌هاست و وارد شدن به دوره‌ای از روابط تنش آمیز با برادر بزرگ‌تر خود (عربستان) است، این مسئله که دول عرب منطقه بخواهند با چرخشی ایدئولوژیک در سیاست خارجی خود مسیری متفاوت را با سعودی‌ها در پی بگیرند اصلاً برای حکام سعودی خوشایند نیست، آن‌چنان‌که رفتارهای متفاوت قطر قابل‌پذیرش نبود البته این به معنای پذیرش این سلطه توسط همه دول عرب نیست مثل عمان و عراق که با رویکردی محافظه‌کارانه سعی در بهره بردن از هردو کشور در منطقه هستند و درعین حال روابط استراتژیک خود را با دو کشور عربستان و قطر و حتی ایران حفظ کرده‌اند؛ و در وهله دوم انزوای سعودی‌ها به‌عنوان رقیب جمهوری اسلامی ایران که این انزوا می‌تواند مقارن با حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از کشورهای ذره‌ای همفکر با دوحه و دعوت آن‌ها به قرار گرفتن در زیر چتر محور مقاومت و مقابله با نفوذ امریکا و هم‌پیمانانش و مهم‌ترین هم‌پیمان او یعنی رژیم صهیونیستی باشد، در این مورد می‌توان به روابط خصمانه‌ای که میان ایران و عربستان وجود دارد اشاره کرد که با روی کار آمدن محمد بن سلمان خصمانه‌تر نیز شده است، از طرف دیگر حضور ابهام‌برانگیز رژیم صهیونیستی در منطقه و حمایت‌های غیرمستقیمی که سعودی‌ها از این رژیم می‌کنند، انزوایی که عربستان در حاصل از افزایش تنش‌ها تجربه می‌کند، محور مقاومت را در جهت برقراری ثبات پایدار در منطقه تقویت خواهد کرد. با این تفاسیر

فقط در صورت کوتاه آمدن یکی از طرفین در رابطه با اختلافات خود در منطقه است که می‌توان کاهش این تنش‌ها را انتظار داشت در غیر این صورت با تسری یافتن این انگیزه‌ها به سایر شیخ‌نشین‌ها از جمله کویت و امارات و بحرین، می‌توان وسعت این تنش‌ها در منطقه را انتظار داشت.

امروزه کشورها در پی آن هستند که با پیش‌بینی وقایعی که بر منافع آن‌ها تأثیرگذار هستند، خطر نتایج آزمون‌وخطا و ریسک سیاست‌های اعلانی و اعمالی خود را به صفر برسانند و این امکان‌پذیر نخواهد بود مگر اینکه به رصد وقایع در مناطق هم‌جوار خود بپردازند و آلترناتیوهای را در جهت واکنش به این وقایع تبیین کنند تا بتوانند زیان‌های ناشی از وقوع بحران‌ها بر منافع خود کاهش دهند. پژوهش‌های بسیاری در چهارچوب نظری سناریونویسی در رابطه با مسائل خلیج‌فارس به انجام رسیده است که در ذیل عنوان نگاه تحلیلگران، مطرح شده است و همچنین مقالاتی که روابط و گسست روابط کنونی دو کشور مورد نظر تحقیق را تفسیر کرده‌اند. لکن با توجه به سیاست‌های همگرا و واگرایی که در روابط بین دو کشور مینی بر وجود اشتراکات فرهنگی و سیاسی، وجود دارد و تداوم تنش‌ها و نیز لاینحل ماندن آینده روابط دو شیخ‌نشین، سناریوهایی از تأثیر وقوع و تداوم تنش‌ها بر آینده روابط سایر کشورهای عرب و وضعیت‌های احتمالی که برای منطقه و ایران به بار خواهد آورد بیان شده است. اهمیت موضوع از آن‌روست که هر دو کشور از مهم‌ترین اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس محسوب می‌شوند و این گسست روابط می‌تواند منجر به فروپاشی این شورا و درنهایت شکست اتحاد شکننده میان اعراب در منطقه باشد. با مسجل شدن افزایش نفوذ ایران در خلیج‌فارس برای اعراب منطقه، رقابت میان ایران و عربستان به واسطه اقدامات تهاجمی ولیعهد جدید گسترش یافته است و این امر توأم با فروپاشی ناتوی عربی که هدف از تشکیل آن مقابله با نفوذ ایران در منطقه بود؛ برای سعودی‌ها با توجه به اقدامات اخیرشان در منطقه بسیار خطرآفرین است.

نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر تحلیلی است بر اثرگذاری تنش‌های پیش روی عربستان و قطر بر روابط سایر کشورهای حوزه خلیج فارس بر اساس مبانی نظری که ترکیبی است از نظریه شکاف‌های اجتماعی و دگرگونی اجتماعی، زیرا رخداد دگرگونی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است و این خاصیت همه جوامع سیاسی است و از طرفی شکاف‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از نتایج دگرگونی اجتماعی، از موضوعات مهم در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک و جدید است. روشی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته روشی تحلیلی - تاریخی است که از طریق مراجعه به اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی، این مهم محقق شده است.

به نظر می‌رسد این دست از تنش‌ها در منطقه نمی‌تواند آخرین باشد و این معضلی است که همواره جهان اسلام را در معرض تهدیدات گوناگون و بهانه مداخلات کشورهای فرامنطقه‌ای قرار داده است. آنچه مورد نظر محقق است، آینده‌ای است که در انتظار جهان اسلام است و این مسئله بر کسی پوشیده نیست که تا به امروز چه اقدامات و اعمالی که در دنیا در جهت افزایش تفرقه میان مسلمانان انجام نشده است و بارزترین مصداق آن تقویت گروه‌های تروریستی و تکفیری است که در هر برهه‌ای از زمان در نقطه‌ای از جهان شروع به فعالیت می‌کنند. این مسئله لاینحل باقی خواهد ماند مگر اینکه کشورهای مسلمان اقداماتی را در راستای به رسیدن به اتحادی پایدار به انجام برسانند و این خود مسیری بس دشوار را می‌طلبد. از موارد عدم اتحاد میان کشورهای واقع در خلیج فارس نشست اخیر میان اعراب منطقه است که تمامی کشورهای منطقه به‌جز ایران در آن حضور داشتند و بیانیه‌هایی علیه ایران صادر کردند.

به لحاظ نظری می‌توان گفت تمامی تغییرات ایدئولوژیکی کشورها به یکباره و در مدتی کوتاه اتفاق نمی‌افتد و با پرداخت هزینه‌هایی مادی و معنوی می‌توان به نتایج تحولات ایدئولوژیکی امیدوار بود. وقوع تحولات بیداری اسلامی در خاورمیانه مرحله ابتدایی در جهت تغییر مسیر بعضی از کشورها در راستای ایدئولوژی‌هایشان نیز بود

که ترس از سرایت این تفکرات بیداری منطقه را وارد مرحله‌ای از عدم ثبات کرد تا به امروز شاهد آثار و نتایج آن هستیم از جمله تحولات یمن و بحرین و تا حدودی سوریه تنش‌هایی که در این برهه از زمان میان اعراب حوزه خلیج فارس رخ داده است نشان می‌دهد تحولاتی در حال رخ دادن در منطقه است که می‌توان گفت احتمالاً این مرحله دوم نتایج بیداری اسلامی است که پرچم‌دار آن قطر به واسطه اقداماتی است که در حال رخ دادن در سیاست داخلی و خارجی این کشور است. با توجه به تحولاتی که امروزه شاهد رخ دادن آن هستیم دیکتاتوری‌ها پایا نخواهند بود، زیرا روند بیداری اسلامی روندی دومی‌نووار است که متزلزل بودن جایگاه آن‌ها زمان متفاوتی را می‌طلبد، ولی این اتفاق دور از ذهن نیست و قطعاً اتفاق خواهد افتاد. با وجود اتفاقات اخیر به نظر می‌رسد که شرایط در جهت تحولاتی مهم و تأثیرگذار در منطقه حال فراهم شدن است. با قرار دادن نام سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی توسط ایالات‌متحده، دیگر می‌توان با اطمینان از وابستگی رژیم صهیونیستی و ایالات‌متحده و فراهم کردن بستری در جهت نفوذ این رژیم در منطقه، صحبت به میان آورد. متقاعد کردن تدریجی اعراب توسط ترامپ و شریک استراتژیک این کشور در منطقه یعنی محمد بن سلمان خود گویای شرایط بحرانی حاکم بر منطقه نیز است. هرچه شکاف‌های موجود میان کشورهای منطقه به‌ویژه میان اعراب بیشتر شود، تنش‌ها و عدم ثبات موجود بیشتر گریبان این کشورها را خواهد گرفت. رفتار هوشمندانه و پیگیری اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه تنها رویکردی است که ایران می‌تواند در این برهه از زمان در پیش گیرد. نتیجه‌ای که از تطابق مباحث نظری با محتوای پژوهش می‌توان گرفت این مسئله است که تحول و دگرگونی در جوامع سیاسی دارای دو لبه است؛ گاهی بازخورد مثبت و گاهی نیز بازخورد منفی خواهد داشت. دگرگونی‌هایی که در عربستان در سال‌های اخیر با روی کار آمدن محمد بن سلمان به‌عنوان ولیعهد، رخ داده دارای بازخوردهای منفی بوده است، زیرا با دگرگونی‌های مثبت قطر مواجهه شد و این مسئله از تاب نیاوردن در

مقابل مواضع جدید دوحه ناشی می‌شود و از عوامل آغاز این درگیری‌ها میان دو کشور بود و قطعاً بازخوردهای منفی را در منطقه به دنبال خواهد داشت.

تأثیر مؤلفه‌های تنش‌زا میان عربستان و قطر بر سایر کشورهای حوزه خلیج فارس

تأثیر مؤلفه‌های تنش‌زا میان عربستان و قطر بر سایر کشورهای حوزه خلیج فارس

دوقطبی شدن اعضای شورای همکاری بحرین، امارات - عراق، کویت، عمان (خطر خلیج فارس
فروپاشی ناتوی عربی)

تضعیف جایگاه محوری عربستان در شکست سیاست‌های تنش‌زا سعودی‌ها منطقه
(تهاجم به یمن)، سرایت سیاست‌های

ایدئولوژیکی جدید قطر در منطقه به سایر (جایگزینی قطر به‌عنوان قدرت محوری
اعراب منطقه)
کشورهای عرب (قرار گرفتن قطر در جایگاه
قطب قدرت عرب در منطقه)، دگرگونی‌های
تدریجی قطر در زمینه‌های مختلف سیاسی
و اقتصادی و فرهنگی

تسهیل افزایش نفوذ رژیم صهیونیستی عدم وحدت در میان کشورهای حوزه
در منطقه خلیج فارس به‌ویژه میان اعضای شورای
همکاری خلیج فارس، قرابت بیش‌ازپیش
سعودی‌ها به امریکا به‌عنوان مهم‌ترین
شریک استراتژیک اسرائیل در منطقه، با
روی کار آمدن محمد بن سلمان

گسترش نفوذ بیش‌ازپیش ایران در از میان برداشته شدن یکی از مهم‌ترین
منطقه متحدان تارشگری و تکفیری، قرابت دوحه
به ایران و تعمیق شکاف‌های میان قطر و
عربستان، گسترش حجم مبادلات و

مراودات تجاری-اقتصادی میان دوحه و

تهران

آنچه مسلم است، آن است که این روزها منطقه بیش از هر زمان دیگری مستعد و پذیرای آشوب‌های هولناکی است که صرفاً با اتحاد میان کشورهای واقع در حوزه خلیج فارس است که می‌توان احتمال آن را کاهش داد و مناقشات اخیر میان اعراب منطقه نیز خود از دلایل اصلی آشوبناکی کنونی خلیج فارس است.

راهکارهای جمهوری اسلامی ایران در قبال تنش‌های موجود در منطقه

جهت‌گیری‌های هوشمندانه جمهوری اسلامی ایران در راستای اهدافش در خلیج فارس؛

بررسی راهکارهای برون‌رفت از تنش‌های موجود در منطقه توسط دولت‌مردان؛

بررسی چشم‌اندازهای چندساله جایگاه ایران در منطقه و فراهم کردن زمینه‌های تحقق این چشم‌اندازها؛

گسترش اتاق فکری در مراکز تحقیقات استراتژیک و مبذول داشتن دقت لازم در به‌کارگیری پژوهشگران متخصص در جهت انجام پژوهش‌های آینده‌پژوهی در مورد منطقه؛

مبذول داشتن دقت به پیشران‌های تبیین شده در مطالعات آینده‌پژوهی مربوط به منطقه و در نظر گرفتن سناریوهای ارائه‌شده و بررسی احتمالات تحقق آن‌ها توسط مراکز تحقیقات استراتژیک؛

فراهم کردن زمینه‌های تحقق اهداف در منطقه توسط دولت‌مردان فعال در زمینه سیاست خارجی؛

دقت لازم دستگاه دیپلماسی در بررسی و انتخاب افراد دارای توانایی لازم در جهت پیگیری منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛

برقراری نشست‌هایی در منطقه با کشورهای عرب هم‌پیمان در جهت کاستن از نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه.

کتابنامه

آرم، آرمینا. (۱۳۹۵). ایران و عربستان؛ رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه. فصلنامه سیاست، ۳(۹): ۷۳-۸۱.

بلاندل، ژان. (۱۳۷۸). حکومت مقایسه‌ای. ترجمه علی مرشدی زاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

بونیفاس، باسکال. (۲۰۱۳). «الیبلو ماسیه الرياضیه لدوله قطر و قوه الناعمه»، الدوحه: المركز التحقیقی لدوله قطر.

تغیان، شریف. (۲۰۱۴). «حلام العظمه القطریه میراث من الفضائح شالوث الحاکم»، الفصل ۳ و ۴ و ۶، بیروت: بیسان النشر و التوزیع و الإعلام.

جالینوسی، احمد؛ طباطبایی، یگانه سادات؛ البرزی، هنگامه. (۱۳۹۴). نقش آفرینی قطر در منطقه خلیج فارس، با توجه به مناقشات اخیر خاورمیانه. فصلنامه بیداری اسلامی، ۴(۸): ۹۲-۱۲۶.

جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۱). اختلاف‌های مرزی قطر و عربستان. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (۶۳ و ۶۴): ۵۲-۶۱.

حبیب، آنس، (۲۳ سپتامبر ۲۰۱۵)، «أزمه الجزیره»، موقع الیوم السابع، صحیفه الجاردیان»، قابل مشاهده در: <http://www.youmv.com/story/>

رضانی بونش، فرزاد، (تاریخ دقیق بازدید ۱۳۹۰)، «سیاست خارجی قطر، کوچکی در جامه بزرگ»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل مشاهده در: http://www.peace_org

رضانی، روح‌الله. (۱۳۸۹). چهارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نی، چاپ دوم.

روح‌الامینی، محمود. (۱۳۸۳). زمینه فرهنگ شناسی. قم: دانشگاه پیام نور.

روشه، گی. (۱۳۸۵). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.

ساعی، احمد؛ علی‌خانی، مهدی. (۱۳۹۲). بررسی چرخه تعارض در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴. فصلنامه علوم سیاسی، ۹(۲۲): ۱۰۲-۱۲۹.

سرخیل، بهنام. (۱۳۹۵). تطور دیپلماسی در قطر: از بی‌طرفی محافظه‌کارانه تا نفوذ هوشمند. فصلنامه علوم سیاسی، ۱۲(۳۵): ۱۲۷-۱۵۶.

سردارنیا، خلیل‌الله؛ کیانی، فائزه. (۱۳۹۵). تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴(۱): ۱۱۱-۱۲۳.

سیفی، عبدالمجید؛ پورحسن، ناصر. (۱۳۹۵). موازنه همه‌جانبه و ائتلاف‌سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۲۶(۸۳-۱۰۸): ۸۳-۱۰۸.

شارون، جوئل. (۱۳۸۴). در پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

عالیشاهی، عبدالرضا؛ مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس. (۱۳۹۶). بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی (از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن ۲۰۱۷). فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۷(۲۴): ۴۹-۷۲.

فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا؛ محمددوست، علی. (۱۳۹۶). تبیین دلایل واگرایی در روابط سیاسی عربستان سعودی و قطر. فصلنامه امنیت پژوهی، ۱۶(۵۹): ۲۷-۵.

قادری کنگاوری، روح‌الله؛ کریمی‌پور، مهرداد. (۱۳۹۱). تأثیر چالش جانشینی بر ثبات نظام سیاسی عربستان سعودی. فصلنامه علوم سیاسی، ۱۵(۶۰): ۱۶۳-۱۸۶.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

متقی، ابراهیم. (۱۳۹۴). واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۱۲): ۱۴۱-۱۶۱.

مجموعه مقالات اندیشکده راهبردی تبیین، (تاریخ دقیق بازدید ۱۳۹۶)، «موضوع امریکا در قبال قطر؛ پلیس خوب، پلیس بد»، قابل مشاهده در: www.Tabyincenter.ir

محمدی، حمیدرضا؛ احمدی، ابراهیم. (۱۳۹۷). تحلیل ژئوپلیتیکی گسست روابط سیاسی عربستان و قطر و تأثیر آن بر آینده شورای همکاری خلیج فارس. مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸(۲۸): ۱۸۷-۲۰۶.

مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۳۹۶). جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی، تأثیرات ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۸(۱): ۱۳۷-۱۷۲.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). جامعه و تاریخ. تهران: صدرا، چاپ بیستم.

موسوی، زهرا، (تاریخ دقیق بازدید ۱۳۹۸)، «ترامپ پایان مشارکت امریکا در جنگ یمن را وتو کرد»، قابل مشاهده در: <http://www.isna.ir/news/۹۸۰۱۲۸۱۲۰۸۸/>

میرزاده کوه‌شاهی، مهدی. (۱۳۹۴). روابط عربستان و ایران؛ از رقابت تا تقابل. ماهنامه دیدبان امنیت ملی، (۳۸): ۴۹-۵۶.

نام خانوادگی، نام، (تاریخ دقیق بازدید)، «عنوان و موضوع»، قابل مشاهده در: http://parstoday.com/dari/news/middle_east-i۶۳۲۸۱

نجات، سید علی؛ موسوی، سیده راضیه؛ صارمی، محمدرضا. (۱۳۹۵). راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۹(۳۳): ۱۳۷-۱۷۹.

نیاکویی، سید امیر؛ بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها. فصلنامه روابط خارجی، ۴(۴): ۹۷-۱۳۵.

References

Alishahi, A. Massoudnia, H. Forouzan, Y. (۲۰۱۷), Studying political relations between Qatar and Saudi Arabia, From explaining convergence to political gap (from the Islamic awakening to the crisis cut off political relations in June ۲۰۱۷) , Strategic Studies Of Public Policy, ۷(۲۴), ۴۹-۷۲.(in Persian)

Arm, A. (۲۰۱۶), Iran and Saudi Arabia; Competition for influence in the Middle East, Politic Quarterly, ۳(۹), ۷۳-۸۱.(in Persian)

Blanchard, Christopher. ۲۰۱۷. Saudi Arabia: Background and U.S. Relations, specialist in Middle Eastern Affairs, ۱۳june ۲۰۱۷.

Barakat, Sultan (۲۰۱۲), the Qatari Spring: Qatar's emerging role in peacemaking Kuwait program on Development, Government and Globalization in the Gulf States Research Paper, Number۲۴, University of York

Boniface, B. (۲۰۱۳), The diploma is a sporting diamond for Qatar and its soft power, Doha: Aljazeera Center For studies .(in Persian)

Chollet, Derek and other. ۲۰۱۷. "U.S. Commitments in the Middle East: Advice to the Trump Administration" Middle East Policy, ۲۴(۱) ۵-۳۴

Clark, Grant and Sergie, Mohammed (۲۰۱۷) why tiny Qatar
Angers Saudi Arabia and its allies: Quilc take Q&A

Emadi, S. Razi. (۲۰۱۷). Qatar's tension with Saudi Arabia and its
consequences for the Islamic Republic of Iran, Public Policy
Studies Network

Forouzan, Y. Alishahi, A. Mohammaddoost, A. (۲۰۱۷), Explain
the reasons for the divergence in the political relations
between Saudi Arabia and Qatar, Security research, ۱۶(۵۹), ۵-
۲۷

Galen, Ahmad. Tabatabai, Yegane sadat. Alborzi, Hengameh.
(۲۰۱۵), Qatar's role in the Persian Gulf region, According to
recent Middle East disputes, Islamic Awakening, ۴(۸), ۹۲-۱۲۶

Giddens, A. (۲۰۰۴), Sociology, Translation: Manouchehr Saburi,
Tehran: Ney

H. Cordesman, Anthony. (December.۲۰۱۲). "Expanding the
role of the GCC in Gulf Security", Center for strategic and
International Studies (CSIS)

Habib, A. (۲۰۱۵), "the crisis of the island, the seventh day site",
Gardin, ۲۰۱۵/۰۹/۲۳

Jafari Valdani, A. (۱۹۹۲), Qatar - Saudi border disputes, urnal
of Political-Economic Information, ۶۳(۶۴). ۵۲-۶۱

Jean, B. (۱۹۹۹), Comparative government, Translation: Ali
Morshedizadeh, Tehran: Islamic Revolutionary Documentation
Center

Khatib, L. (۲۰۱۴). "qatar and the Recalibration Middle East Center. September ۲۰۱۴ ۱_۳۰

Lander, L. (۲۰۱۷), Trump Takes credit for Saudi move Against Qatar, a U.S. Military partner, New York Times, <http://www.nytimes.com/۲۰۱۷/۰۶/۰۶/world/MiddleEast/Trump-qatar-saudi-arabia.html>

Massoudnia, H. Forouzan, Y. Alishahi, A. (۲۰۱۷), Power shifts in Saudi Arabia, The Effects of the Covenant on the Foreign Policy Structure of Saudi Arabia, Political and international Approaches, ۸(۱), ۱۳۷-۱۷۲

Me Kernan, Bethan. (۲۰۱۷). Mohammed bin Salman: Who is Saudi Arabia's new Crown prince? The Independent, ۲۱ June ۲۰۱۷

Mirzadeh Koohshahi, M. (۲۰۱۵), Saudi-Iranian relations; from competition to confrontation, National Security, (۳۸), ۴۹-۵۶

Mohammadi, H. Ahmadi, I. (۲۰۱۸), Geopolitical analysis of political relations ruptures between Saudi Arabia and Qatar and its impact on the future of the Gulf Cooperation Council , and its impact on the future of the Gulf Cooperation Council , Strategic Studies Of Public Policy, ۸(۲۸), ۱۸۷-۲۰۶

Motahhari, M. (۲۰۰۸), Society and History, Tehran: Sadra

Mottaqi, I. (۲۰۱۵), Analysis Of The Conflicts In The Relations Of Iran And Saudi Arabia From The Perspective Of

Constructivism Theory , Strategic Research of Politics, ۳(۱۲),
۱۴۱-۱۶۱

Niakoi S. A. Bahmanesh, H. (۲۰۱۲), The Opponent Actors In
The Syrian Crisis: Purposes AND Approaches , Foreign
relations, ۴(۴), ۹۷-۱۳۵

Nejat,S. A. Mousavi, S.R. Saremi, M. (۲۰۱۶), Saudi Arabia and
the Islamic Republic of Iran Strategy towards the Crisis in
Yemen , Studies Of International Relations, ۹(۳۳), ۱۳۷-۱۷۹

Qadari Kangavari, R. Karimipour, M. (۲۰۱۲), The Effect Of
Succession Challenge On The Stability Of Political System Of
Saudi Arabia , political science, ۱۵(۶۰), ۱۶۳-۱۸۶

Ramezani, R. (۲۰۱۰), Analytical framework for examining the
foreign policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Ney

Roche, G. (۲۰۰۶), Social changes, Translation: Mansour
Vosoughi, Tehran: Ney

۲۹ - Ruholami, M. (۲۰۰۴), Cultural context, Qom: Payam Noor
university

Saei, A. Ali Khani, M. (۲۰۱۳), The Study Of Conflict Cycle In
The Relations Of Islamic Republic Of Iran And Saudi Arabia,
political science, ۹(۲۲), ۱۰۲-۱۲۹

Sardarnia, KH. Kiani, F. (۲۰۱۶), Analysis of Syria Crisis from
Social Cleavages Perspective
, Political Sociology of Islamic World, ۴(۱), ۱۱۱-۱۲۳

Sarkhil, Behnam. (۲۰۱۶), Diplomatic Development of Qatar; from Conservative Neutrality to Smart Penetration, political science, ۱۲(۳۵), ۱۲۷-۱۵۶

Seifi, A. Pourhassan, N. (۲۰۱۶), Omnibalancing And Saudi Arabian Coalition Bulding In The Face Of Islamic Republic Of Iran , Political and international research, (۲۶), ۸۳-۱۰۸

Sharon, J. (۲۰۰۵), In question from a sociological perspective, Translation: Manouchehr Saburi, Tehran: Ney

Steinberg, G. (۲۰۱۳)"Qatar and Arab Spring: Support for Islamists and new Anti_syrian Policy, accessible Online at http://www.swp_berlin:Org/fileadmine/contents/Products_comments/۲۰۱۲cov/_sbg.pdf, P.۵., accessed ۸/۰۵/۲۰۱۳

Tigain, SH. (۲۰۱۴), Dream of the Qatari bone is an inheritance of the ruler Shalot scandals, Beirut: Publication and distribution publications

(۲۰۱۷). Mohammed bin Salman al_Saud: the Tisdall, .S hothead who would be king, The Guardian ۲۵June ۲۰۱۷

and Other. (۲۰۱۷). "U.S. Commitments in the Chollet, D. Middle East: Advice to the Trump Administration". Middle (۲۴), ۵-۳۴ East Policy

